



## Wondering Island: Criminological Review to Salto

Nourooz Karegari<sup>1</sup>

### Abstract

**Field and Aims:** One of the influential factors in crime committing, is the environmental one which categorized in two separated social and geographical environment. Social environments effect on criminal proceeding as an inspiration source and the core of criminality as well as provoke criminality as a sign of lake of social welfare on the base of criminal sub-cultures. One of the principal examples of these criminological attitudes is the fiction literature. As the novel writers compared with the lawyers, are more sensitive about the social matters, they can see and analyses the social phenomenon more realistically. In addition, literature as a single part of the social culture can better and more influentially reflect the reality of the community. This leded me to investigate Salto- a novel written by M.Afrozmanesh- on base criminological attitudes. The "Island" which is concentrated on, in Salto, can cover much criminal factors in criminological spheres and this created on the environmental attractions in criminal studies.

**Method:** This article is done based on descriptive method and is analytical.

**Findings and Conclusions:** Criminality is a kind of social and personal behavior that technically is described in criminal law but social approaches to that is considered in its turn. One of the social descriptive fields, is the fiction literature that shows criminality process in different way through accompaniment the audience in the mentioned process. To consider these approaches in the field of fiction literature can face us with a simple and understandable approach to the criminality and make us familiar with bases which result in crime. In the discussed novel, criminality is shown as an accident which can involve every single person, not as a social disaster.

**Keyword:** Sub-cultures- Island- Learning- Criminology.

\*Citation (APA): Karegari, N. (2024). Wondering Island: Criminological Review to Salto. *Applied criminology research*, 2(6), 1-23.  
[https://qacr.ir/article\\_718547.html?lang=en](https://qacr.ir/article_718547.html?lang=en)



## جزیره سرگردانی؛ مروری جرم‌شناختی بر رمان سالتو

نوروز کارگری<sup>۱</sup>

### چکیده

**زمینه و هدف:** یکی از عوامل مؤثر در وقوع جرم، عوامل اجتماعی هستند که در دو قالب مجزای محیط اجتماعی و جغرافیایی قرار می‌گیرند. از یک سو، محیط‌های اجتماعی به مثابه یک منبع الهام و کانون بزهکاری بر فرایند بزهکاری اثر می‌گذارند و از سوی دیگر، به عنوان نشانه‌ای از رفاه اجتماعی و بر پایه شکل‌گیری خرده‌فرهنگ‌های بزهکاری می‌توانند مشوق ارتکاب جرم باشند. یکی از نمودهای اساسی این دیدگاه‌های جرم‌شناسی، ادبیات داستانی هستند؛ با این توضیح که نویسندگان از نظر اجتماعی حساسیت بیشتری در مقایسه با حقوقدانان برخوردار هستند و از این رو، با نگاه واقع‌گرایانه‌تری می‌توانند پدیده‌های اجتماعی را ببینند و تحلیل کنند. به علاوه که ادبیات به مثابه پاره‌ای از فرهنگ جامعه به نحو بهتر و موثرتری می‌تواند بازتاب‌دهنده واقعیات جامعه باشد. همین امر باعث گردیده است که رمان سالتو، اثر مهدی افروزمش، با نگاهی جرم‌شناسانه مورد بررسی قرار بگیرد. «جزیره» مد نظر نویسنده به تنهایی می‌تواند بسیاری از مؤلفه‌های جنایی را در حوزه جرم‌شناسی تحت پوشش قرار دهد و همین امر یکی از جذابیت‌های محیطی را در مطالعات جنایی ایجاد می‌کند.

**روش:** پژوهش حاضر به شیوه تحلیل محتوا و بر اساس روش توصیفی و تحلیلی انجام شده است.  
**یافته‌ها و نتایج:** بزهکاری رفتاری است اجتماعی و انسانی که گرچه به شیوه فنی و تخصصی در حوزه حقوق کیفری مورد بررسی قرار می‌گیرد، با این حال رویکردهای اجتماعی به این موضوع در جای خود محل بحث و بررسی قرار دارد. یکی از این حوزه‌های توصیف‌گر و قضاوت‌کننده اجتماعی، حوزه ادبیات داستانی است که با همراه کردن مخاطب با فرایند بزهکاری، نگاهی متفاوت را نسبت به فرایند بزهکاری افراد به تصویر می‌کشد. پرداختن به این رویکردهای غیرحقوقی در حوزه ادبیات داستانی می‌تواند نگاهی ساده و قابل‌فهم را از فرایند بزهکاری ارائه نماید و با همراهی با زندگی بزهکار، زمینه‌های ظهور بزهکاری را برای مخاطب به نحو مناسب‌تری به تصویر بکشد. در رمان مورد بحث، بزهکاری نه به عنوان یک فاجعه اجتماعی که به عنوان یک تصادف به تصویر کشیده می‌شود که می‌تواند هر کسی را بر پایه شرایط زندگی، در خود درگیر کند.

**کلیدواژه‌ها:** خرده‌فرهنگ، جزیره، یادگیری، جرم‌شناسی.

استناددهی (APA): کارگری، نوروز. (۱۴۰۳). جزیره سرگردانی؛ مروری جرم‌شناختی بر رمان سالتو. پژوهش‌های جرم‌شناسی کاربردی، ۲(۶)، ۱-۲۳.

[https://qacr.ir/article\\_718547.html](https://qacr.ir/article_718547.html)

### مقدمه

۱. استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد

اسلامی، تهران، ایران. رایانامه: nouroozk@gmail.com

عنوان مقاله برگرفته است از رمان معروف خانم سیمین دانشور<sup>۱</sup> و البته، محتوای این کتاب اساساً، با مطلبی که در پی بیان آن هستیم، متفاوت است.

محتوای نوشته از سوی دیگر، برگرفته شده است از رمان سالتو، نوشته مهدوی افروزمش<sup>۲</sup>. ماجرای داستان به زندگی پرماجرایی نوجوانی برمی‌گردد به نام سیاوش که به تعبیر خودش، اهل «جزیره» است؛ و جزیره محله‌ای است در جنوب شهر تهران و در سه ضلعی بین دو خط راه‌آهن که پس از خروج از تهران از هم جدا شده و هر یک به سویی می‌رود. به راستی که این محل جزیره‌ای است برای خودش؛ «جزیره سرگردانی». دورافتاده از شهر و رانده‌شده از گزاره‌های تمدنی. هر کس برای خودش سازی می‌زند و حکومت قانون محدود است، به فرمایشات یک قاچاقچی خرده‌پا. به صورت ساده می‌توان گفت که شکل‌گیری چنین مکانی بر پایه هر یک از دیدگاه‌های اجتماعی جرم‌شناختی قابلیت بحث و بررسی را دارد؛ چه موضوع در قالب خرده‌فرهنگ‌های بزهکار بررسی شود و چه در قالب تأثیر محیط، فقر، بیسوادی و... بر بزهکاری، می‌توان گفت که جزیره قابلیت تبدیل به یک گعده مجرمانه را دارد.

با این توصیف، رمان از نظر جرم‌شناسی قابلیت بررسی بسیار دارد، گو آنکه همه عوامل و رویکردهای جرم‌شناسی در یک جزیره گرد آمده و چنین ساکنان را به کام خرده‌فرهنگی می‌کشاند؛ به گونه‌ای که حتی در پایان داستان و با همه فرازوفرودهایی که سیامک (شخصیت اصلی داستان) در زندگی خود می‌بیند، گویا جایی برای رهایی از آن نیست و همچنان در قید روزگاری است که از دل آن سربرآورده است.

فرایند رمان مورد بررسی با برخی از دیدگاه‌ها و نگرش‌های اساسی در حوزه جرم‌شناسی هم‌راستا است. رویکردهای برجسب‌زنی، تأثیر عوامل اجتماعی فقر و اعتیاد در بزهکاری، حاشیه‌نشینی و جرم و بسیاری دیگر از مباحث جرم‌شناختی را می‌توان در روایت داستانی کتاب مشاهده کرد که گرچه به صورت مشخص بیانگر یک اندیشه جرم‌شناسی به معنای خاص خود نیستند، ولی به نوعی مخاطب را به واقعیت‌هایی در جامعه متصل می‌کنند که شاید

۱. کتاب جزیره سرگردانی، رمانی نوشته‌ی سیمین دانشور است که نخستین بار در سال ۱۳۷۳ منتشر شد و به سرگردانی و سردرگمی هویتی نسلی می‌پردازد که جهان‌بینی متفاوت و گاه متضاد دارند.

۲. این رمان دومین اثر مهدی افروزمش است که در سال ۱۳۹۵ توسط نشر چشمه منتشر شد. بخش زیادی از معرفیت این رمان از آن روست که در سال ۱۴۰۱، سریال تلویزیونی یاغی به کارگردانی محمد کارت و تهیه‌کنندگی سید مازیار هاشمی با اقتباس از این کتاب ساخته شده و به سینمای خانگی راه یافت. رمان سالتو به نوعی ادامه داستانی است که افروزمش در اثر نخست خود به نام تاول آن را به تصویر کشیده است. همان محله و همان انسانها، اما این بار با وضوح بیشتر و نگاهی دقیق‌تر.

ارجاعات این مقاله بر اساس چاپ چهارم کتاب است که در پاییز ۱۴۰۱ توسط نشر چشمه منتشر شده است.

همواره نسبت به آن آگاهی نداشته باشد. این روزمرگی‌ها را می‌توان به نوعی در قالب دیدگاه‌های جرم‌شناسی توضیح داد بدون آنکه سعی بر آن شود که موضوع با پیچیدگی‌های حقوقی همراه گردد.

از ابعاد بسیاری می‌توان رمان را بررسی کرد و فرایند مجرم‌سازی اجتماع از طریق برچسب‌زنی، تأثیر فقر و بی‌سوادی در تحقق شخصیت بزهکارانه، نقش اعتیاد و تک‌والدی‌بودن در بزهکاری و حتی تأثیر آمریت نظم شکل گرفته در جزیره را در مجرمیت ساکنان آن دید. اینکه در نهایت کدام دسته از بزهکاران پرخطرتر محسوب می‌شوند و کدام یک از بزهکاری‌ها مطابق با نظریه دورکیم همراه با جامعه بوده و کدام یک مسافران گاه‌به‌گاه آن هستند را می‌توان پس از بررسی رمان و مذاقه در ابعاد جرم‌شناختی آن مورد بررسی قرار داد. با این حال، آنچه اهمیت دارد، این است که همه چیز حول یک «جزیره» می‌چرخد؛ جزیره سرگردانی.

## جزیره

ماجرای داستان مانند ماجرای زندگی هر شخص برچسب‌خورده‌ای در زندگی واقعی، از جایی شروع می‌شود که جزیره نام دارد؛ جزیره‌ای در میان خشکی و محصور در آهن با مرزهایی غیرقابل‌تغییر از جنس فولاد. وصف جزیره از یک تلاقی نشات می‌گیرد که همچون سایر تلاقی‌های داستان، برای خود دنیایی است درگیر در تعارضات دنیای انسان. جزیره در حوزه مطالعات اجتماعی می‌تواند مصداق حاشیه‌نشینی باشد که خود یکی از عوامل مستعد بزهکاری است. خواه اینکه این استعداد ناشی از بیکاری، فقر، سطح سواد و یا هر عامل دیگری باشد، همواره قابلیت بالقوه بزهکاری در این مناطق امری قابل‌پذیرش است (مرادی و علی‌نژادی، ۱۳۹۶: ۱۸۲-۱۹۰).<sup>۱</sup>

در آغاز داستان، سخن از جزیره چنین آغاز می‌شود: «پرسید: بچه کجایی؟ گفتم: جزیره. سیا که داشت سوار می‌شد، برگشت طرفم. نادر هم باز چشماش را درشت کرد: چی؟ جزیره؟ عین کسی شده بود که چیزی از کفش پریده. آره جزیره.» (ص ۱۸). با این گفتگو، بحث از جزیره آغاز می‌شود و گرچه در ابتدا باعث تعجب می‌شود، ولی در نهایت با روشن شدن اینکه جزیره جایی است «طرف‌های فلاح»، صحبت از آن به پایان می‌رسد. جزیره در این بیان

---

۱. در پی اثبات تأثیر حاشیه‌نشینی بر وقوع جرم نیستیم. این موضوع در مطالعات مستقل به اثبات رسیده است که برای اطلاعات بیشتر می‌توان به آنها مراجعه کرد. (رک: حجازی نیا، رحیمی، شمس‌الدینی، ۱۴۰۱: ۳۶۳-۳۸۲، صنعتی شرقی، وحیدی، حمیدی، ۱۳۹۶: ۵۷-۸۲، مرادی، علی‌نژادی، ۱۳۹۶: ۱۸۲-۱۹۰، حیدری، محمودی، فراهانی، ۱۴۰۱: ۳۸۲-۳۹۹).

استعاره‌ای است از یک محیط ایزوله از اجتماع و دورافتاده از هنجارهای معمولی و رایجی که به صورت روزمره با آن مواجهیم.

در توصیف ارائه‌شده از جزیره چنین آمده است که «مثلی بود پر از خانه‌هایی با سنگ، کلوخ و آجر، ایرانیت، پیت‌های بیست کیلویی روغن نباتی قو و کارتن‌های بزرگ سیگار بهمن و البته، چندتایی کارتن بیسکویت مادر و فرزند خنداناش که تنها لبخندهای دایمی محله بود. فضای جزیره درست عین سالن‌های کشتی دم‌کرده، خشن و پرسروصدا بود و ظاهرش مثل یک کشتی‌گیر بدبدن، چغری، بی‌انعطاف و خشک.» (ص ۲۸)

سه ظلعی جزیره برای آنکه از دنیای پیرامون خود جدا شود، در میانه سه خط‌آهن واقع شده بود که «دو تاشان از کناره‌های جزیره به اهواز و تبریز می‌رفتند و سومی، منحنی آرامی بود که این دو را به هم متصل می‌کرد. کارمندهای راه‌آهن به منحنی می‌گفتند خط برگردان و قاعده مثلی را می‌ساخت که رأسش رو به میدان راه‌آهن بود.» (ص ۱۸). سه ظلعی ریل، جزیره را از شهر و مردمانش جدا می‌کرد و همین جدایی آغاز تمامی دگرباشی‌ها و دگراندیشی‌هایی بود که بین مردم داخل جزیره و بیرون آن شکل گرفته بود. «آن‌ها از ما می‌ترسیدند و ما از روزگار که هر بار مثل یک شعبده‌باز قهار خرگوش سیاه زشت مریضی را از کلاهدش در می‌آورد و مستقیم پرت می‌کرد توی زندگی‌مان.» (ص ۱۸)

توصیف جزیره از حیث امکانات شهری و نیز بر پایه نظریه‌های محیطی جرم‌شناسی را می‌توان با دیدگاه مکتب شیکاگو<sup>۱</sup> توضیح داد. بر اساس این نظریه، بهم‌ریختگی محله، عدم انسجام اجتماعی در آن، بی‌تناسبی امکانات اجتماعی با تراکم جمعیت، بی‌ثباتی در امنیت محله و عدم اعمال کنترل‌های زمانی و مکانی از سوی نهادهای متولی عدالت کیفری، محله را از یک سو، مستعد حضور افراد متمایل به کج‌رفتاری و ناهنجاری و در نوع شدید آن جرم می‌کند و از سوی دیگر، به دلیل ازهم‌پاشیدگی ساختارهای اجتماعی منجر به ظهور رفتارهای مجرمانه در افراد ساکن در محله می‌شود. یکی از مهم‌ترین دیدگاه‌ها در ذیل مکتب شیکاگو، کنش متقابل است که بر پایه محیط، ابزار و اهداف به نوعی ارتباط میان افراد در یک اجتماع منجر می‌شود

۱. این نظریه در فاصله سالهای ۱۸۶۰ تا ۱۹۳۰ توسط شاو و مک کی ارائه شد و نقطه آغاز آن مقایسه وضعیت زیستی گیاهان با انسانها است. وقتی فضای مناسبی برای گیاهان وجود نداشته باشد، قدرت رشد و نمو از گیاه گرفته می‌شود و دقیقاً، به همین صورت نیز در خصوص انسانها عمل می‌شود. در این نظریه، کوشش شده است تا تشابهی میان محیط طبیعی و محیط اجتماعی برقرار گردد. در حقیقت، تفکرات مکتب شیکاگو به دو موضوع اصلی توجه دارد: یکی، توزیع فعالیت‌ها در فضا و زمان در محیط شهری چگونه مانع دستیابی به اهداف جمعی می‌شوند و دیگری، این نحوه توزیع چگونه بر وجه اجتماعی افرادی که در معرض آن قرار دارند، تاثیر می‌گذارد.

که در نهایت، هدف از این ارتباط یا برون‌داد این ارتباط، رسیدن به نوعی از تفاهم است؛ به این معنا که ارتباط بین افراد اجتماع ولو آنکه بدون کلام و توافق کلامی باشد، خود منجر به نوعی اتفاق اندیشه می‌شود (پرهام نیا، ۱۴۰۰) و همین اتفاق اندیشه است که دوام و بقای محیط را تضمین می‌کند.

با توصیف محیطی جزیره در کنار ظاهر عریان و بی‌ریای جزیره، می‌توان امکانات جزیره را در توصیفی گویا به تصویر کشید. «جزیره نه آب داشت و نه برق، حتی بعد از مدتی آدم‌هاش از کندن چاه دستشویی هم خسته شدند. به دنبالش، اول، مگس‌های کوچک سیاه و بعد، فیروزه‌ای رنگ از راه رسیدند و سر آخر هم خرمگس‌ها با کنارزدن همه حریف‌ها، کپه‌های گه را تسخیر کردند.» (ص ۱۸). این فقر امکانات به نیازهای اولیه‌ای مربوط است که نمی‌توان فقدان آنها را تصور کرد، چه برسد به اینکه بتوان آنها را پذیرفت.

در راستای اجتناب از پیامدهای منفی همین موضوع است که پیشنهاد می‌شود هر چقدر انسجام، نظم و امنیت محله بیشتر بوده و نظارت پلیس بر آن بصورت منظم اعمال گردد تا تعداد کانون‌های بزهکاری در محله‌ها کاسته شده و زمینه تجمع و پرورش افراد با گرایش‌های ضداجتماعی از بین برود. شکست فرهنگی و اجتماعی حاکم بر جزیره به وضوح می‌تواند بر پایه این نظریه توضیح داده شود.

همین جزیره‌بودن (به تنهایی و فارغ از اوصاف درونی آن و میانکنش شکل‌گرفته بین ساکنان آن)، خود می‌تواند به صورت واسطه‌ای باعث ظهور پیامدهایی شود که به نوبه خود منجر به نیل به سمت بزهکاری می‌گردند.

## مبانی نظری: برچسب‌زنی و جزیره‌سازی

واژه جزیره به عنوان مکانی محدود، در زبان جغرافیا برای توصیف خشکی‌های محصور در آب مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ خاکی جدای از مادر و گیرافتاده در دل غریبه‌ای به نام دریا. با این حال، زمانی که سخن از جزیره یا بافت جزیره‌ای در ساختار اجتماعی در میان باشد، می‌توان آن را جهت توصیف هویت‌های اجتماعی مستقل محصور در یک فرهنگ استفاده کرد که می‌تواند همزمان با یک جغرافیای مجزا نیز همراه باشد.

در رمان مورد بررسی، جزیره‌ای‌بودن، هم‌راستا با مرزهای آهنی خط ریل قطار ترسیم‌شده بین جزیره و دنیای بیرون از آن، یک مرزبندی هویتی را ایجاد کرده است. این مرزبندی هویتی وجه غالب را در بین ساکنان جزیره و افراد بیرون از آن تشکیل داده و از این رو، منجر به خشونت‌شدن این رابطه امری دور از ذهن نیست؛ گویی جزیره محصور در بین خط آهن

گرچه به جغرافیای شهر نزدیک است، اما از حیث فرهنگی نه شهر دیگر که دنیای دیگر است با گزاره‌های اجتماعی خاص خود و درگیر در گزاره‌های هویتی مختص به خود که نه فرهنگ جامعه را می‌پذیرد و نه در جامعه پذیرفته می‌شود. بدین سان، مرزهای فیزیکی تبدیل به مرزهای هویتی می‌شود و می‌تواند تعاملات اجتماعی را در معرض تأثیر قرار دهد.

مرزبندی مذکور در قالب ظهور یک خشونت متقابل در روابط بین افراد ساکن در جزیره و افراد غیرجزیره‌ای به این صورت توضیح داده می‌شود: «بدون آنکه نگاه پرنفرتشان را پنهان کنند، در چشم‌هامان زل می‌زدند، راهشان را کج می‌کردند، ورد می‌خواندند و دایره‌ای فوت می‌کردند و ازمان فاصله می‌گرفتند. غربتی، کولی و در بدر و تگزاسی صدامان می‌زدند. تا جا داشت، سعی می‌کردند گذرشان به ما و جزیره نیفتد و ما هم در عوض، خفتشان می‌کردیم و جنس بد به معتادها می‌فروختیم.» (ص ۲۹)

این موضوع زمانی بیشتر فهمیده می‌شود که هویت افراد در جامعه بر پایه طبقه اجتماعی و محل زندگی آنها تعریف شود و با وجود تمامی مشترکات انسانی، جزیره‌ای بودن به مبنایی برای هویت افراد تعریف شود و از این به بعد است که تمامی دیدگاه‌های جرم‌شناسی در ارتباط با تعارض فرهنگی می‌تواند در روابط اجتماعی تعریف شود.

جزیره‌ای بودن با این توصیف، خود برچسبی اجتماعی است که می‌تواند بر پایه رویکردهای جامعه‌شناختی، زمینه‌ساز ظهور رفتارهای ضداجتماعی در قالب‌های تعریف‌شده برای افراد جزیره گردد. با این حال، نکته مهمتر آن است که چه عاملی در ابتدا می‌تواند جزیره‌ها را به مثابه یک کانون بزهکاری یا انحراف ایجاد کند و یا افراد را به سمت این محل‌های سرگردانی سوق دهد؟<sup>۱</sup> گرچه در بحث حاضر در مقام تحلیل این موضوع نیستیم، با این حال شکل‌گیری این کانون‌ها از آغاز می‌تواند ناشی از قضاوت‌ها و یا عدم پذیرش‌های اجتماعی‌ای باشد که فرد را درگیر بحران‌های هویتی کرده و در نهایت، منجر به شکل‌گیری یک کانون هویتی خاص برای وی می‌شود.

## ۱. نظریه برچسب‌زنی

۱. شکل‌گیری جزیره‌ها را می‌توان بر پایه دیدگاه لاکاسانی توضیح داد. بر پایه این دیدگاه که برگرفته از نظریه کشت میکروبی پاستور است، مجرم زاینده وضعیت محیط است؛ همانگونه که میکروب معلول وضعیت محیطی خاص خود است. بر اساس این دیدگاه، شرایط محیطی است که بزهکار را در دامن جامعه پرورش می‌دهد؛ بدون آنکه بتوان به عامل خاصی در این باره اشاره کرد. این دیدگاه اغلب برای توجیه آغاز فرایند بزهکاری در جامعه مورد اشاره قرار می‌گیرد.

نظریه برچسب‌زنی نظریه شناخته‌شده‌ای در حوزه جامعه‌شناسی است که می‌تواند در مطالعات جرم‌شناسی برای توضیح رفتارهای مجرمانه مورد استفاده قرار بگیرد. نظریه برچسب‌زنی، نظریه‌ای است که بر فرایند اجتماعی از طریق توجه خاص به تعاملات اجتماعی بین اشخاص و جامعه تاکید می‌کند. این نظریه فرض را بر آن می‌گذارد که هر فردی می‌تواند مرتکب رفتار مجرمانه شود و با توجه به کارکرد این نظریه، برخی آن را برگرفته از نظریه تعاملات نمادین<sup>۱</sup> در جامعه‌شناسی می‌دانند (Jovanoski et al, 2021: 610).

در حوزه مطالعات جرم‌شناختی، برچسب‌زنی به عنوان یک واکنش اجتماعی در مقابل برخی از رفتارها، ناظر است بر الصاق برخی از برچسب‌های قضاوت‌شده فردی و اجتماعی بر افراد و متعاقب آن، تعریف یکسری از نقش‌ها و قالب‌های اجتماعی از قبل تعریف‌شده برای برخی از افراد یا برخی از طبقات اجتماعی که در قضاوت‌های خودآگاه یا ناخودآگاه اجتماعی امتیاز مطلوبی را به دست نیاورده‌اند؛ به این معنا که هنگامی که فردی مرتکب قانون‌شکنی می‌شود، در صورتی که با او با مسامحه برخورد شود و برچسب مجرمانه نخورد، او نیز خود را به عنوان مجرم بازتعریف نخواهد کرد؛ اما اگر بازخورد صورت‌گرفته جدی بوده و فرد از طرف نهادهای رسمی، یعنی دادگاه و پلیس و یا افراد مهمی چون خانواده، دوستان، معلمان مدرسه و همکاران و روسا در محل کار بزهکار تلقی شود، خود نیز در تعریف هویتی خویش این برچسب را می‌پذیرد و خود را مجرم می‌داند (حسینی، متولی زاده نائینی، ۱۳۹۱: ۱۲۲). به تعبیری، آنگونه که لم‌رت در جمله مشهور خود بیان کرده است، این بزهکاری نیست که به کنترل اجتماعی می‌انجامد، بلکه این کنترل اجتماعی است که به بزهکاری می‌انجامد (بشیریه، شاهپوری، ۱۳۹۸: ۲۷۸). توضیح نظریه در قالب این جمله گویاست: زمانی که کنترل‌های اجتماعی منجر به شکل‌گیری رویکردهای بیگانه‌ساز شود، یکی از زمینه‌های ارتکاب جرم محقق گردیده است؛ فارغ از اینکه برچسب‌زنی به صورت رسمی صورت گیرد یا غیررسمی، چرا که اغلب با یک تبعیض همراه است (Bernburg, 2009: 187-207).

کاربرد و اثرگذاری نظریه برچسب‌زنی به عنوان یک دیدگاه جامعه‌شناختی، در حوزه مطالعات جرم‌شناسی سابقه‌ای دیرینه دارد و دیرزمانی است که متفکران و صاحب‌نظران حوزه‌های مختلف علم و اندیشه این نکته را واقعیتی انکارناپذیر در حیات فردی و اجتماعی انسان می‌دانند که برچسب‌زدن می‌تواند تأثیر قابل توجهی بر رفتار و شخصیت افراد داشته باشد. این دیدگاه از چشم‌اندازهای مختلف و با سخنان و تعبیرهای گوناگون بیان گردیده است

## 1. Symbolic Interaction

نظریه تعاملات نمادین نظریه‌ای است که تاکید می‌کند که واقعیت‌ها بر پایه نمادها قرار داشته و از آنها ناشی می‌شوند.

(همان: ۱۱۸). رویکردهای موجود نسبت به موضوع برچسب‌زنی عمدتاً در قالب نگاههای جامعه‌شناختی ظهور پیدا می‌کنند که بر پایه آن، برچسب‌زننده جامعه‌ای است که با استفاده از قضاوت‌های مختلف، افراد را در نقش‌های گوناگون قرار می‌دهد و در نهایت، همین کلیشه‌های اجتماعی شکل گرفته، نقش فرد را به عنوان یک بزهکار و یا یک فرد مطیع قانون در جامعه تعیین می‌کند.

در حوزه جرم‌شناختی، نگاه به مقوله برچسب‌زنی، نگاهی انتقادی در قالب باورهای سیاسی است؛ به این معنا که جرم را برچسبی رسمی می‌دانند که توسط حاکمیت به افراد الصاق شده و آنان را در کلیشه‌های حقوقی یک مجرم قرار می‌دهد. بر این پایه، جرم نه یک واقعیت بیرونی که یک قضاوت سیاسی در خصوص برخی از رفتارهاست که به صورت تبعیض‌آمیز به افراد الصاق می‌شود و این موضوع هم افراد را در معرض برچسب‌خوردن قرار می‌دهد و هم رفتارها را.

مروری بر عملکرد گروههای حاشیه‌نشین نشان می‌دهد که این گروهها و افراد به سادگی می‌توانند به تبع قضاوت‌های اجتماعی صورت‌گرفته در مورد آنها، در قالب کلیشه‌های اجتماعی قرار بگیرند و با مقاومت زیادی در جامعه برای پذیرش در موقعیت‌های اجتماعی مثبت مواجه شوند. این عدم پذیرش اجتماعی ناشی از همان فرایند برچسب‌زنی است که افراد را در موقعیت‌های بیگانه قرار می‌دهد.

بی‌خانمانی یکی از برچسب‌هایی است که نجات از آن بویژه برای کودکان کار و خیابان به سادگی امکان‌پذیر نیست. برچسب‌های الصاق‌شده به این کودکان می‌تواند آنها در جغرافیای خود محدود کند و کمترین امکان را برای خروج از آن در اختیارشان قرار دهد. تعابیر مورد استفاده برای این برچسب‌ها متفاوت است و اغلب برای جزیره‌نشینان در قالب تعابیری همچون «غربتی، کولی و دربدر و تگزاسی» نمود پیدا می‌کند که گواه بر قضاوت‌های نامطلوب اجتماعی در مورد این افراد است.

## ۲. نیمرخ اجتماعی جزیره و تأثیر آن در برچسب‌خوری

به عنوان یک قاعده کلی، هویت‌های اجتماعی می‌توانند به صورت نامحدود مرزبندی و تعریف شوند. ساده‌ترین نمونه‌های این مرزبندی‌ها ناظر بر مرزبندی‌های جنسیتی، دینی، قومی و نظایر

آن است.<sup>۱</sup> با این حال، می‌توان وضعیت‌هایی را تصور کرد که چنین مرزبندی‌هایی همزمان جغرافیا و موقعیت اجتماعی را در برگیرد که در چنین مواقعی می‌توان به صورت حقیقی - و نه در نتیجه انتزاع برخاسته از واقعیت‌های زیستی یا عقیدتی - یک جزیره را منفک از جامعه تصور کرد. جزیره‌ای که خود از قواعد و خرده‌فرهنگ اجتماعی خاص خود برخوردار است و گرچه بر پایه رویکردهای جرم‌شناختی، خرده‌فرهنگ شکل گرفته، منبعث از فرهنگ اجتماعیت؛ با این حال، همسان با آن عمل نمی‌کند و به همین جهت، آشکارا در مغایرت با قواعد معمول اجتماعی منجر به الصاق برچسب‌های ناخوشایند برای ساکنان آن می‌شود. مهم‌ترین عواملی که می‌تواند مؤثر در جزیره‌نشینی و به تبع آن، دریافت برچسب‌های اجتماعی گردد را می‌توان مطابق با دستاوردهای دانش جرم‌شناسی به صورت زیر خلاصه کرد. این اوصاف همزمان که نیم‌رخ جنایی جزیره را می‌سازند، می‌توانند هم زمینه انحرافات و جرائم را ایجاد کنند و هم این اینکه خود نتیجه آسیب‌های اجتماعی یا فردی باشند.

## الف: نابسامانی خانوادگی

تأثیر خانواده در شکل‌گیری شخصیت بزه‌کار در میان فرزندان امروزه امری است که تقریباً در خصوص آن اتفاق نظر وجود دارد. خانواده از طریق چهار عامل باعث تقویت پیوند اجتماعی می‌گردد و در غیاب این کارکرد، نقش منفی خانواده در کنش‌ها یا واکنش‌های اجتماعی ظاهر می‌گردد: ۱- نظارت درونی: از طریق جامعه‌پذیری کودک و ایجاد وجدان؛ یعنی درونی‌کردن هنجارها، ارزش‌ها و نیز احساس شرم و گناه در صورت کج‌رفتاری، به علت رابطه نوجوانان با پدر و مادر و تنبیه و سرزنش از جانب آنها واقع می‌گردد. ۲- نظارت غیرمستقیم: میل به این که مطابق با انتظارات خانواده رفتار کرده، باعث رنجش و ناراحتی آن‌ها نشود. ۳- نظارت مستقیم: تنبیه و محدودیت مستقیم از جانب خانواده. ۴- ارضای نیازها: توانایی خانوادگی در تأمین زندگی، فراهم کردن امکانات موفقیت در آینده برای نوجوانان (فاطمی، رحیمی، سعادت‌ی، عباس زاده، ۱۳۹۵: ۴۷). واضح است که هرچه این پیوندهای اجتماعی به نحو بهتر و موثرتری تقویت شود، زمینه‌های ارتکاب جرم کاهش خواهد یافت و بالعکس، هرگونه شکست در روابط خانوادگی می‌تواند منجر به شکل‌گیری زمینه‌های انحراف در کودکان شود.

۱. صرف همین هویت‌سازی زمانی که جنبه افراطی و دیگرسازی به خود بگیرد، می‌تواند منجر به خشونت گردد؛ آنگونه که تاریخ خشونت‌های مبتنی بر نفرت بسیاری را چه در حوزه‌های دینی و یا قومی شاهد بوده است. این جلوه‌های خشونت را می‌توان در همه جا مشاهده کرد، از جمله در حوزه‌های فردی.

به طور طبیعی، خانواده متشکل است از فرزندان که در کنار پدر و مادر خود زیست می‌کنند و گرچه تمامی این موجودیت‌های اجتماعی از وضعیتی یکسان برخوردار نیستند، با این حال ساختار خانواده به صورت حداقلی بر پایه وجود هر دوی والدین تعریف می‌شود و از این رو، ازهم‌پاشیدگی این ساختار و یا تعریف روابط به صورت متزلزل و یا خشونت‌آمیز می‌تواند مصداق نابسامانی یا نابهنجاری در یک خانواده قلمداد شود.

نمونه بارز این نابسامانی را می‌توان در خانواده‌های تک‌والدی مشاهده کرد که هم از نظر عاطفی و روانی و هم - در فرض فقدان پدر- از نظر اقتصادی می‌تواند خانواده را تحت تأثیر قرار دهد. یکی از دلایل اصلی این اثرگذاری می‌تواند کاهش نقش کنترلی و نظارتی خانواده باشد. یافته‌های تحقیقات نشان می‌دهند که هرچه نظارت خانواده بر کودکان بیشتر باشد، آمار جرائم ارتكابی کودکان به شدت کاهش یافته و بالعکس، کمبود نظارت باعث افزایش آمار جرائم خواهد بود (همان: ۴۵). آنچه به طور قطع می‌توان ادعا کرد، اینکه نابسامانی خانوادگی و بویژه، تک‌والدی‌شدن خانواده می‌تواند به شدت منجر به کاهش نظارت خانواده و به تبع آن، محرکی در رفتارهای بزهکارانه قلمداد شود. تک‌والدی‌شدن خود می‌تواند معلول عوامل متعددی باشد که هر یک از این عوامل خود نیز می‌توانند مستقلاً، بر فرایند انحراف و بزهکاری کودکان اثر بگذارد؛ آنگونه که اعتیاد خود هم به عنوان عاملی مستقل در فرایند انحراف کودکان قابل طرح است و هم به عنوان عاملی که می‌تواند منجر به نابسامانگی خانوادگی گردیده و از این طریق بر بزهکاری کودکان مؤثر واقع شود.

ساختارهای ازهم‌پاشیده خانوادگی می‌تواند به صورت محسوس یا غیرمحسوس بر کارکردهای اجتماعی خانواده اثر منفی گذاشته و ضمن ایجاد یک خلأ در خانواده، زمینه‌ساز بروز انحراف در کودکان گردد. در توصیف این وضعیت در رمان مورد بررسی از زبان قهرمان داستان - که پدر معتادش خانواده را ترک کرده است - چنین نقل می‌شود که «نمی‌دانم چرا آن حرف را زدم. شاید به خاطر یک حفره بود، گودال بزرگ سیاهی که نداشتن پدر اطرافت ایجاد می‌کند. فرقی هم ندارد قهرمان جهان باشی یا یک کشتی‌گیر رده‌های پایین یا قدرتمندترین مرد دنیا. این حفره فقط با نگاه پدر پر می‌شود و بس. اگر نباشد، خروار خروار خاک و طلا هم پرش نمی‌کند.» (ص ۶۳) یا در توصیف وضعیت خانوادگی یکی دیگر از شخصیت‌های داستان گفته می‌شود که «مادر شیرهای عباس حتی نمی‌توانست مفش را بالا بکشد و پدرش به خاطر قتل در زندان بود. خواهر عباس را کشته بود.» (ص ۸۷). از این توصیفات روشن می‌شود که

فقدان پدر در روابط خانوادگی تا چه اندازه می‌تواند به ناکامی فرد و درگیری او در مناسبات بزهکارانه منجر شود.

این وضعیت خانوادگی را در مورد سایر افراد جزیره نیز می‌توان مشاهده کرد؛ کودکانی که فرزند جدایی هستند، آن‌هایی که در منجلاب اعتیاد بزرگ می‌شوند، آن‌هایی که قربانی تمامیت‌خواهی والدین هستند و...

نه اینکه این فروپاشیدگی خانوادگی تنها عامل ظهور رفتارهای منحرفانه و مجرمانه باشد، ولی در هر حال نقش آن به گونه‌ای است که قابل‌اغماض نیست. با این حال، زمانی که در کنار سایر عوامل تاثیرگذار ظهور کند، می‌تواند اثربخشی بیشتری از خود نشان دهد.

## ب: اعتیاد

ماهیت دقیق ارتباط بین الکل و مواد مخدر بر جرم، موضوع پیچیده‌ای است. شاید صرف استفاده از مواد الکلی یا مخدر را نتوان مؤثر در ارتکاب جرم دانست، ولی بی‌تردید سوءاستفاده از این مواد می‌تواند شانس بزهکاری افراد را افزایش دهد. گرچه جرائم ارتکاب‌یافته تحت تأثیر الکل و مواد مخدر همواره با سایر عوامل و مؤلفه‌های اثرگذار همراه است، با این حال این امر نافی اثرگذاری مستقل این عامل نیست.

از نظر اجتماعی، اعتیاد به‌مثابه یک آسیب اجتماعی در میانه فرایند بزهکاری قرار دارد؛ به این معنا که از یک سو خود محصول عوامل مختلفی است و همزمان می‌تواند زمینه‌ساز بسیاری از آسیب‌های اجتماعی دیگر را فراهم کند. آسیب‌های اجتماعی اخیر در بحث حاضر مشخصاً بزهکاری را شامل می‌شود، هرچند که محدود به آن نمی‌شود. گرچه عواملی که منجر به اعتیاد می‌شود، موضوعی است که نیازمند بحث مستقل می‌باشد، با این حال به عنوان نیم‌رخ از خرده‌فرهنگ‌های جزیره‌ای، می‌توان اعتیاد را همواره به‌مثابه یک عامل خطر اجتماعی مشاهده کرد. افزون آنکه همین اعتیاد خود به نوعی مصداق از هم‌گسیختگی خانواده است که در جای خود زمینه بروز مشکلات اجتماعی بسیاری را به صورت مستقل فراهم خواهد کرد.

زمانی که بر پایه مکانیسم برچسب‌زنی، افرادی از جامعه به‌مثابه «دیگران» قلمداد شوند، دنیای خود را در عالم روانی به صورت جزیره‌ای طراحی می‌کنند که برای نیل به این منظور، استفاده از مواد افیونی اعتیادآور می‌تواند راهکاری ساده و در دسترس باشد. همین عامل

---

۱. ارتباط بزهکاری و اعتیاد تقریباً امری اثبات‌شده است. (رک: نامداریان، جانی پور رباطی، ۱۳۹۹: ۱۸۱). به نوعی، می‌توان گفت اعتیاد باعث شکل‌گیری چرخه‌ای می‌شود که به دشواری می‌توان از آن خلاص شد؛ به این معنا که اعتیاد باعث جرم شده و به تبع آن، جرم ارتكابی منجر به برچسب‌خوردن و شکل‌گیری کلیشه‌های اجتماعی و قانونی می‌شود.

می تواند در صورت تداوم منجر به اعتیاد گردد که خود باعث جدایی فرد از جامعه و فرورفتن در فضای خودساخته روانی می گردد. در توصیف این وضعیت در جزیره گفته شده است که: «عصرها جزیره شلوغ می شد. دخترها دم در خانه ها می نشستند و غریبه ها گوشه کنار پرسه می زدند. از خانه ها بوی تریاک بلند بود و کسانی جا به جا پای دیوارها ولو می شدند.» (ص ۳۳)

اینکه اعتیاد خود نمود نوعی ترمد اجتماعی و جزیره سازی فردی در درون خود است یا اینکه هر مبنای واقعی غیر از این را می توان بر موضوع بار کرد، خود نیازمند بررسی مجزایی است؛ ولی واقعیت موضوع علیرغم ناخوشایندی آن، موضوعی قابل انکار نیست. فرایند داستان به گونه ای است که بیشتر افراد درگیر اعتیاد هستند؛ شخصیت اصلی داستان پدر خودش را «عملی» معرفی می کند (ص ۱۴)، کما اینکه پدر عباس «یک معتاد عوضی بود.» (ص ۸۶) و در مورد دیگران نیز اوصاف مشابه ذکر می شود.

## ج: هنر پول درآوردن

جزیره ای بودن در بسیاری از موارد مستلزم یافتن راههای جدید برای ادامه بقاست، آنگونه که در تنهایی در جزیره رابینسون کروز<sup>۱</sup> را به سرسختی برای بقا و ابداع شیوه های جدید برای ادامه حیات وا می دارد. این سرسختی و ابتکار در همه جزیره های اجتماعی قابل مشاهده است<sup>۲</sup> و اغلب شیوه های این کار بر پایه تفاوت هایی طراحی می شود که وجه فارق جزیره نشینان از سایر افراد جامعه است. برای بقا باید لازمه های آن را داشت و در یک تعامل اجتماعی، مهم ترین لازمه بقا، پول است که می تواند جزیره نشینان را در یک موقعیت برتر و یا لااقل برابر قرار دهد. بدین روست که تلاش برای دست یافتن به آن آغاز می شود و از آنجایی که امکانات لازم برای آن در اختیار نیست، تلاش ها برای خلاقیت در این باره خود را به نمایش می گذارند؛ خلاقیت هایی که می توانند در مرز قانونمندی قرار داشته باشند و یا شاید از مرزهای قانون فراتر روند. اینگونه است که هنر پول درآوردن با دست خالی شکل می گیرد.

«دود» ارباب جزیره است که همه ساکنان را به کار می گیرد؛ چه در داخل جزیره و چه در بیرون از آن تنها قوانین «دود» است که مجال ظهور و بروز دارد. میدان توحید جغرافیای اصلی

۱. شاهکار ادبی اثر دانیل دفو، نویسنده شهیر انگلیسی، که داستان زندگی مردی را روایت می کند که زندگی مرفه خود را در انگلستان رها می کند و برای سفر راهی دریاها می شود و پس از حادثه دریایی و نجات یافتن از آن، ۲۸ سال از عمرش را به تنهایی در یک جزیره به سر می برد.

۲. تفاوتی نمی کند که این جزیره ها، تبعیدگاه های مجرمین در سیبری باشند، اردوگاه های نازی باشند یا گودهای اجتماعی.

اشتغال برای کودکان جزیره است. کار اصلی کودکان، فروش است؛ از «گل»، روزنامه، بیسکویت، بعضی روزها تمیز کردن شیشه ماشین‌ها، اسباب‌بازی، مارهای چوبی، هلیکوپترهای پرنده، از این‌ها که به دسته زیرش داره، می‌کشی، فر می‌خوره، می‌ره بالا؛ حتی خود فرفره... خلاصه هر چیزی که بشه و مردم بخرن.» (ص ۲۷). در این میان، فروش مواد مخدر هم کاری است که توسط برخی از کودکان مورد اعتماد با احتیاط بیشتری صورت می‌گیرد.

با این حال، اشتغال مردم جزیره صرفاً به میدان توحید ختم نمی‌شود؛ آنگونه که برای برخی از افراد جزیره، فحشا منبع درآمد است و برای داود همه چیز حتی شناسنامه ساکنان جزیره در زمان انتخابات. به علاوه، برای همه افراد جزیره تعرفه خاصی معین شده است؛ «کفزن‌ها و جیب‌برها یک تعرفه داشتند و جنس فروش‌ها و سگی‌سازها هم تعرفه خودشان. بچه‌ها هم جزئی از کار بودند.» (ص ۳۴)

علاوه بر اینها، فن دیگری برای پول درآوردن وجود دارد که اسمش را گذاشته بودند «تو تصادف کن، من پول می‌گیرم.» (ص ۳۳). شیوه کار به این صورت است که «حجت با ظاهر یک آدم معمولی و شیک‌پوش خودش را می‌زد به ماشینی ترجیحاً مدل بالا با یک راننده خانم.» (ص ۳۳). با تجمع مردم در محل حادثه، داود به عنوان یک شهروند وظیفه‌شناس وارد صحنه می‌شود و در راه بردن مصدوم به بیمارستان، وارد مرحله چانه‌زنی با راننده می‌شود و در نهایت، تا جایی که بتوانند، راننده را تلکه می‌کنند.

قمار کردن بر روی جان، شیوه متفاوتی از کسب درآمد است که البته، مدتهاست در جزیره هم دیگر کسی آن را انجام نمی‌دهد؛ «این بازی مرگ بود، بازی پنجم، بازی سیاه.» (ص ۵۸). این قمار به این صورت انجام می‌شد که داوطلب بدون آنکه مسیر حرکت قطار را بدانند، در یکی از شاخه‌های دوراهی راه‌آهن می‌ایستاد، در حالی که با این دو احتمال مساوی مواجه بود که می‌توانست در معرض برخورد با قطار قرار بگیرد یا خیر و بسته به اینکه قطار از کدام مسیر عبور می‌کند، می‌توانست جانش را از دست بدهد یا آنکه زنده از چالش خارج شود.

## د: فحشا

فحشا یا روسپیگری در اصطلاح به معنای توافق در قبال رفتار جنسی است و روسپی در وجه غالب معنایی خود، به زانی اطلاق می‌شود که از راه خودفروشی امرار معاش می‌کنند (موسوی فرد، اخضری فرد، احمدی، ۱۴۰۱: ۲۶۷). این موضوع از نظر جامعه‌شناسی مورد بحث بسیار قرار دارد و به عنوان یک آسیب اجتماعی بدان نگریسته می‌شود که مستلزم مواجهه منطقی و علمیست، هرچند نگاه فقهی به موضوع متفاوت بوده و بر پایه گزاره‌های ارزشی

سخت‌گیری‌های بیشتری را پیشنهاد می‌دهد. از بُعد بین‌المللی نیز می‌توان موضوع را با نگاه متفاوتی مورد بررسی قرار داد، چرا که امروزه روسپیگری در قالب قاچاق انسان و با هدف فحشا تبدیل به یک اقتصاد پررونق شده است و واکنش‌های بین‌المللی بسیاری را در قالب اسناد و برنامه‌های بین‌المللی موجب گردیده است.

فحشا گرچه خود از نظر اجتماعی معلول واقعیت‌های اجتماعی بسیاری است که بررسی آن نیازمند مقال و مجالی دیگر است، با این حال خود می‌تواند یک عامل اساسی در آسیب‌های اجتماعی باشد. این موضوع در فرهنگ‌هایی که جرائم جنسی از حیث اجتماعی جنبه تابو پیدا کرده‌اند، بیشتر به چشم می‌آید؛ چرا که باعث برچسب‌خوردگی مضاعف در بین افراد گردیده و تا حد بسیار زیادی راه را بر بازگشت آنها از جزیره خودساخته مسدود می‌کند؛ جامعه ایران از همین دست جوامع است، با بازگشتی بسیار غیرمحمول برای افراد درگیر در فحشا و یا حتی مرتبط با آن.

در جزیره، یکی از رفتارهای شایع برای کسب درآمد، خودفروشی است. یکی از شخصیت‌هایی که به صراحت در خصوص رفتارهای خودفروشانه او سخن گفته می‌شود، مادر مریم است که در اثر اعتیاد به این سمت گرایش یافته و حتی دختر نیز به مثابه نوعی سرمایه‌گذاری در این زمینه نگریسته می‌شود. مطابق با روایت داستان، بیشتر دوران بچگی خود مریم نیز «روی صندلی عقب ماشین‌هایی گذشت که مادرش توی آنها در گوشه‌ای تاریک یا حتا در حال حرکت، کارهایی با راننده‌هایشان می‌کرد و پولی در می‌آورد.» (ص ۳۲) و هرچند که خود او نمی‌خواست «توی دستشویی‌های پشت آلونک از غریبه‌ها پول بگیرد و ناله کند.» (ص ۳۲). با این حال، در نگاهی اغراق‌آمیز و بی‌پرده، «پدرش قوزی تلخی بود که بزرگ‌شدن مریم را مثل یک سرمایه‌گذاری موفق تماشا می‌کرد.» (ص ۳۲). گرچه می‌توان این موضوع را نیز مصداقی از گسست و ازهم‌پاشیدگی خانوادگی دانست یا آن را نتیجه غیرمستقیم اعتیاد دانست، با این حال از باب اهمیت موضوع، توان پذیرش بحث مستقل را نیز دارد.

انتقال نسل به نسل یک آسیب اجتماعی را می‌توان در مباحث جرم‌شناختی در قالب نظریه‌های تقلید<sup>۱</sup> و یادگیری توضیح داد، به این معنا که زندگی در خانواده‌ای با سابقه چنین

۱. این نظریه توسط گابریل تارد مطرح شد. تارد تقلید را یکی از مهمترین غرایز انسان می‌داند و باور بر آن دارد که هر کاری که انسان انجام می‌دهد، تابع تقلید است؛ سبک پوشش به همان اندازه مورد تقلید قرار می‌گیرد که اشرافیت و فساد و خودکشی و... با این رویکرد، مهمترین منبع یادگیری اجتماعی، تقلید است که در قالب فرایند خاص خود صورت می‌گیرد. به زعم تارد، انسان‌ها به اندازه‌های خلاقیت و ابتکار ندارند که بتوانند همه چیز را خود خلق کنند و از این رو، چاره‌ای جز تقلید از دیگران ندارند.

رفتاری می‌تواند فرد را به سمت رفتارهای مشابه سوق دهد. در بسیاری از موارد، بدون آنکه فرد موضوع آموزش فرصت آن را بیابد که در خصوص آموزش فکر کند یا به دیدگاهی در این زمینه دست یابد، چندان تحت تأثیر آن قرار خواهد گرفت که به سختی می‌تواند مجالی برای فرار از آن بیابد.

## ه: بزه‌دیدگی - بزهکاری

بزهکاران بزه‌دیده ناظر بر افرادی است که به عنوان بزهکار درگیر در فرایند عدالت کیفری می‌شوند، ولی بزهکاری آنها خود تابعی از بزه‌دیدگی آنها در دوران کودکی است. این افراد را بزهکاران بزه‌دیده می‌نامند تا به نوعی نشان‌دهنده ارتباط بین این دو روی پدیده بزهکاری باشد.

در پژوهشی که در همین رابطه صورت گرفته، نشان داده شده است که از میان جامعه پژوهشی آماری که همگی بزهکاران زیر ۱۸ سال هستند، ۶۷/۶ درصد آنها بنا بر اظهارات خود، قربانی یک یا برخی از جرائم توهین، ضرب و شتم، سوءاستفاده جنسی یا سایر جرائم بوده‌اند. هرچند این آمار خود قابل تأمل و توجه است، اما تحلیل پاسخ‌های داده شده به سؤالات مندرج در پاسخنامه عدد بزرگ‌تری را نشان می‌دهد و بیانگر آن است که ۹۸/۶ درصد جامعه آماری تجربه بزه‌دیدگی، سوءرفتار و بی‌توجهی را در دوران کودکی خود داشته‌اند. علت این تفاوت در آمار را باید در آن دانست که بسیاری از کودکان و نوجوانان آن چنان به شیوه رفتاری والدین و سرپرستان خود خو گرفته‌اند که نمی‌دانند رفتارهایی مانند کتک‌زدن، حبس کردن در خانه و پیچاندن گوش از مصادیق سوءرفتار و آزار محسوب می‌شوند؛ بنابراین، تحلیل داده‌ها به وضوح بیانگر تأثیر مستقیم بزه‌دیدگی بر بزهکاری هستند (صفاری، ایمانی، ۱۳۹۹: ۱۷۴).

داود لجن شخصیت منفی داستان نیز خود محصول نابسامانی خانوادگی و آسیب‌دیدگی دوران کودکی است. داود کودکی بوده است با رویای رسیدن به قهرمانی بوکس که پدرش در

---

در نگاه جرم‌شناسی از دید تارد، یکی از موضوعاتی که مورد تقلید قرار می‌گیرد، بزهکاری است که طرح آن در قالب نظریات سه‌گانه یا قوانین سه‌گانه تارد صورت می‌گیرد:

- قانون اول: انسان‌ها بیشتر از کسانی تقلید می‌کنند که از نظر فیزیکی به آن‌ها نزدیک‌ترند.
  - قانون دوم: انسان‌ها بیشتر از کسانی تقلید می‌کنند که از نظر سلسله‌مراتب اجتماعی، بالادست آنها محسوب می‌شوند.
  - قانون سوم: تقلید تابع تحولات جامعه است و خود نیز تحول‌پذیر است.
- برای اطلاعات بیشتر رک: طاهری کیا، ۱۳۹۳: ۵۴-۷۰. فضلی، دارابی پناه، ۱۳۹۵: ۵ تا ۳۲.

یک مسابقه روی باختش شرط می‌بندد. داود می‌بازد، با رعشه‌ای در دست نیمه‌فلجش برای همه عمر. «پدرش با پول گم و گور شده بود، اما دست نیمه‌فلج داود هیچ وقت نمی‌گذاشت آن حادثه از یادش برود.» (ص ۵۴) و می‌ماند تا به تقاص ناقص بودن خود، همه کودکان جزیره را پس از ناقص کردن، به کار وادارد. داود به خاطر نقص خود، همه چیز را ناقص می‌خواست: «کلیه‌های من، پای عباس، موی فاطمی، صورت مریم و... داود می‌خواست هستی را هم ناقص کند.» (ص ۵۴)

این چرخه می‌تواند در هر یک از کودکان ادامه یابد و هر یک از این افراد خود به صورت بالقوه بزهکاری هستند که می‌توانند همه چیز را در دنیا به تقاص ناقص خود، ناقص کنند.

## و: برجسب‌های فردی

مطابق با گزاره‌های پذیرفته‌شده در اندیشه‌های جرم‌شناختی، یکی از مهمترین معناهای مطرح در نظریه میانکنش نمادین، معنایی است که مردم به خودشان می‌دهند: یعنی خودنگاره‌های آنها. ممکن است مردم خودشان را با عنوان‌های خوش‌قیافه، ترسو، مهربان، باایمان، باهوش، بی‌ارزش یا تمامی این خصیصه‌ها تعریف کنند (ولد، برنارد، اسپینس، ۱۳۸۰: ۲۹۹).

در دنیای جزیره‌ای ساخته‌شده، هر کسی به صورت شخصی برجسب مجزایی از دیگران دریافت کرده است. این برجسب‌ها نمایاننده یک عیب ظاهری در افراد هستند و اساساً بر پایه آن، نقش‌های اجتماعی تعریف می‌شوند؛ هرچند که تمامی آنها از بار معنایی منفی برخوردارند ولو آنکه مخاطب آن برجسب، اجازه مخالفت با آن را به خود ندهد. برخی از بارزترین برجسب‌های مورد استفاده عبارتند از:

اسدالله پوزه‌دار که «به خاطر جلو بودن فک پایینش، پوزه‌دار شده بود.» (ص ۲۵) و دانشمند مردی بود ریزاندام «که از پشت عینک ذره‌بینی‌اش مثل بچه‌ای بود که سالهاست دنبال چیزی می‌گردد. خانه‌اش بهترین منظره از درختان کاشته‌شده در حاشیه ریل غربی را داشت. قیافه‌اش به کودکان‌های توی کارتن‌ها می‌زد، اما یکی از فرزترین جیب‌برهایی بود که به عمرم دیده‌ام.» (ص ۳۲).

این برجسب‌ها علاوه بر آن چیزی است که در سطح اجتماعی، افراد جزیره درگیر آن هستند؛ به این معنا که جزیره‌ای بودن همانند بسیاری از اوصاف ناخوشایند اجتماعی خود برجسبی است که می‌تواند به حد کفایت افراد را با پیامدهای منفی آن مواجه سازد. افزون بر آن، در حوزه درون‌جزیره‌ای نیز افراد با برجسب‌های بسیاری روبرو می‌شوند که هر یک می‌تواند پیامدهای جدی خود را داشته باشد.

برچسب‌های دیگری نیز در جزیره وجود دارند؛ داود لجن، زری خله، سعید پین پین و... که هر یک گویای یک شخصیت یا سبک زندگی هستند.

## ز: سبک زندگی

زندگی روزمره در جزیره خلاصه می‌شد در جان‌کندن روز و «تاریکی بی‌حیای شب‌ها که دو بار با صدای قطار جر می‌خورد.» (ص ۲۹). مردمانی که در روزمرگی جزیره، به همین تکرار روزها بسنده می‌کنند و به سختی دل بسته‌اند به مکانی فاقد هر گونه امکانات و به شدت برای تسلیم‌شدن به تقدیر و نگهداشتن وضعیت موجود تلاش می‌کنند، می‌جنگند و بر هویت ساختگی‌شان اصرار می‌ورزند. بر اساس مطالعات جرم‌شناختی، سبک زندگی یکی از موضوعات مؤثر در پدیده مجرمانه و عمدتاً، در بزه‌دیدگی است. بر اساس این رویکرد، خطر بزهکاری و بزه‌دیدگی به صورت یکسان در جامعه توزیع نشده است و خود تابعی از عوامل بسیاری است که این عوامل بر اساس موقعیت زمانی و مکانی قرارگیری فرد تعریف می‌شود. این احتمال بر اساس سبک زندگی فرد تعریف می‌شود. رفت‌وآمد شبانه در محل‌های تاریک و خلوت یک فعالیت ایجادکننده احتمال بزه‌دیدگی است و رفت‌وآمد به محل‌های پرخطر زمینه‌ای برای درگیر شدن در یک فعالیت بزهکارانه است. مطابق با این نظریه، هر اندازه که یک فرد شیوه زندگی بازتری داشته باشد، یعنی فعالیت‌های شغلی و تفریحی و اوقات فراغت وی بیشتر باشد، احتمال بزه‌دیدگی او بیشتر است و هر چقدر با افراد بزهکار یا با محیط‌های مجرمانه یا خطرناک بیشتر رفت‌وآمد کند، شانس بزه‌دیدگی او به همان اندازه افزایش می‌یابد (مهدوی فر، ۱۴۰۰: ۵۶۹).

سبک زندگی در نگاهی کلی، به الگویی منحصر به فرد از ویژگیها و عاداتی رفتاری انسان در زندگی روزمره و موقعیتهای اجتماعی اشاره دارد. در سطح انضمامی، سبک زندگی نسبت بزرگی با زندگی جاری و روزمره دارد که در اشکال مختلف زندگی مانند: سبک پوشش، سبک خوردن، سبک موسیقی، سبک فراغت، سبک یادگیری و سبک مدیریت به کار می‌رود (ابراهیم آبادی، ۱۳۹۲: ۳۴).

در سبک زندگی جزیره‌ای با توصیف مختصری که در صدر این قسمت از آن گردید، می‌توان گفت که تعاملات اجتماعی نامحدود افراد در طی روز و در کنار آن، آثار پیچیده فقر رفاهی در جزیره و تعارضات اجتماعی بین افراد می‌تواند سبکی پرریسک را در زندگی جزیره‌نشینان ایجاد کند. هر یک از تعاملات اجتماعی بویژه زمانی که از سطوح نابرابر اجتماعی

صورت گیرد، می‌تواند منجر به نقض برابری اجتماعی شده و در نهایت، جرمی را ایجاد کند که طبیعتاً متضرر آن، فردی است که در سطح اجتماعی پایین‌تر قرار دارد.<sup>۱</sup> با این توصیف، می‌توان دید که سبک زندگی، عاملی همراه با جزیره‌ای شدن است که می‌تواند زمینه‌های بزه‌دیدگی را در افراد فراهم آورد یا آنکه زمینه‌های موجود را تقویت کند.

### ۳. تعارض فرهنگی ناشی از شکل‌گیری خرده‌فرهنگ

در سال ۱۹۳۸، تورستن سلین<sup>۲</sup> نظریه‌ای جرم‌شناسانه ارائه کرد که بر تضاد هنجارهای رفتاری متمرکز است. هنجارهای رفتاری قواعدی فرهنگی‌اند که انواع معینی از مردم را مکلف می‌کنند تا در شرایط معینی به شیوه‌های معین عمل نمایند (ولد، برنارد و اسپینس، ۱۳۸۰: ۳۲۰). تورستن سلین به عنوان اصلی‌ترین نظریه‌پرداز این مکتب با بهره‌جستن از مبانی نظریات «پارک» و «بکس» در مکتب شیکاگو، تحت عنوان ازهم‌گسیختگی فرهنگی بحث تعارض فرهنگی بر اثر مهاجرت را به پیش می‌کشد (فروتن، ۱۳۹۸: ۸۳).

در نگاه سلین، این دو فرهنگ می‌توانند از دو جغرافیای متفاوت باشند که نمود بارز آن در تعارض بین دو فرهنگ میزبان و میهمان است. فرهنگ میهمان می‌تواند نمونه‌ای از فرهنگ مهاجر باشد یا فرهنگ اشغالگر. در نگاه تورستن سلین، این تعارض از نوع تعارض ثانویه است که به دلیل فقدان الگوی اجتماعی واحد منجر به بروز تعارض می‌شود.

نوع دوم تعارض زمانی ظهور می‌کند که از دل یک فرهنگ، خرده‌فرهنگی ظهور می‌کند که می‌تواند در معارضه با فرهنگ غالب جامعه قرار گیرد. این تعارض را سلین به عنوان تعارض اولیه نام می‌نهد. بدون آنکه در مقام قضاوت در خصوص این نوع از فرهنگ‌های خرد قرار داشته باشیم، می‌توان گفت که مبنای ظهور این خرده‌فرهنگ‌ها نیز فقدان الگوی اجتماعی است؛ به این معنا که زمانی که جامعه در اثر انفجار جمعیت یا حاشیه‌نشینی جمعیت،<sup>۳</sup> کارایی خود را در تعریف الگوهای اجتماعی از دست می‌دهد، به تدریج با خرده‌فرهنگی مواجه می‌شود که در برخی از موارد با فرهنگ‌های غالب جامعه در تعارض قرار می‌گیرند.

۱. این قاعده کلی در نظریه تعارض فرهنگها است که بر اساس آن، فرهنگ مغلوب یا فرهنگ پایین‌تر در یک موقعیت متعارض، مورد سرزنش قرار می‌گیرد.

2. Thorsten Sellin (1896-1994)

۳. هر دوی این عوامل خود نیازمند بحث و بررسی مستقلی هستند چرا که در هر دوی موارد کارایی ضعیف جامعه در الگوسازی منطقی جامعه قابل‌بررسی جدی است. هرچند که این الگوسازی نباید به گونه‌ای باشد که منجر به استبداد اجتماعی شود.

تعارض بین دو فرهنگ (و یا حتی دو خرده‌فرهنگ در دل یک فرهنگ) همواره امری اجتناب‌ناپذیر است، اما همیشه منجر به خشونت نمی‌شود. با این حال، در مواقعی که موجودیت یک فرهنگ یا گزاره‌های الزام‌آور آن در معرض معارضه قرار گیرد، بروز خشونت دور از ذهن نخواهد بود. زمانی که جزیره به طور کلی وصله‌ای ناجور باشد و همزمان به عنوان یک عامل تهدید قلمداد یا معرفی شود، می‌توان انتظار آن را داشت که تعارض به خشونت بینجامد؛ جزیره به عنوان یک کانون خطر قلمداد می‌شود و باید از بین برود، خواه اینکه در واقع نیز چنین باشد یا خیر. همین موضوع باعث می‌شود که نزاعی بین ساکنان جزیره و دیگران در بگیرد که گرچه در مرحله اول، با مقاومت جزیره‌نشینان و مداخله ماموران، وضعیت موجود حفظ می‌شود؛ با این حال، در نهایت، منجر به تخریب جزیره می‌شود.

آنچه در ابتدا، جرقه تعارض را روشن می‌کند، بازی قطارپران است که تا آن زمان راه‌آهن سعی داشت با کار فرهنگی در قبال آن واکنش نشان دهد. در راستای این اقدام فرهنگی «معمولاً هر چند وقت یکبار همه را جمع می‌کردند و از فواید قطار و مسافرت ور می‌زدند. به مدرسه‌های منطقه می‌رفتند و باز هم حرف می‌زدند. مسابقه هم می‌گذاشتند. سؤال‌های الکی می‌پرسیدند و جایزه می‌دادند؛ مثلاً، می‌پرسیدند دشمن شیشه چیه؟ و به جواب سنگ جایزه می‌دادند...» (صص ۹۸ و ۹۹). با این حال، آنچه نسبت به آن توجه نمی‌شد، این بود که دیگران «هرگز نفهمیدند قطارپران بازی نیست. راه درآمد است. یک شرط‌بندی پرسود.» (ص ۹۹).

آنچه در خصوص آن صحبت می‌شود، یک گزاره اجتماعی قوی است که در فرهنگ غالب جامعه نسبت به آن شناختی وجود ندارد تا بتوان انتظار قضاوتی درست را داشت. از سوی دیگر نیز اینکه این رفتار می‌تواند از حیث پیامد، زیان‌بار و خطرآفرین باشد، نکته‌ای است که در خرده‌فرهنگ جزیره نسبت به آن درکی وجود ندارد؛ مردمانی که زندگی خود را بر پایه خطر تعریف می‌کنند و در بازی‌های مانند بازی دبه، خود را در معرض خطر قرار می‌دهند، درکی از خطر سنگ‌پراندن به سمت قطار ندارند؛ کما اینکه این موضوع در فرهنگ غالب جامعه نیز عیناً تکرار می‌شود، چرا که آنان نیز درکی از خطر روزمره مردمان جزیره ندارند.

گرچه در نگاه کلی، خرده‌فرهنگها از فرهنگ اصلی جامعه متأثر هستند، ولی این مانع از آن نمی‌شود که در برخی مواقع درک واقع‌گرایانه را از یک وضعیت از دست بدهند و قضاوت‌های غیرواقعی نسبت به یکدیگر داشته باشند.

## بحث و نتیجه‌گیری

جزیره مورد بحث در این مقاله، زاده ذهن و خلاقیت نویسنده آن است و از این رو، می‌تواند تمثیلی باشد از جزیره‌های واقعی که در تبارشناسی اجتماعی محله‌های کلان‌شهرها همواره می‌توان اثری از آنها را دید. جزیره سرگردانی محصور بین خطوطی است که آن را از جامعه جدا می‌کند، همانگونه که در نگاه تاریخی، گودهای معروف تهران که در دوره قاجار و اوایل دوره پهلوی از کانون‌های اصلی بزهکاری بوده‌اند. جامعه‌ای را شکل می‌دادند که از حیث ارتفاع در جایگاهی پست‌تر قرار داشتند و همین ارتفاع پست آنها را به جوامعی تبدیل کرده بود که از شأن پست‌تری نیز برخوردار بودند؛<sup>۱</sup> گویا این وصف برای همه جزیره‌های اجتماعی است و نه تنها جزیره‌هایی که در ارتفاع متفاوت از سایر محل‌ها باشند.

اگر داستانها را بازتابی از واقعیت‌های اجتماعی جامعه بدانیم، در ادبیات داستانی ایران می‌توان به وفور رد پایی از ساخت‌ها و ساختارهای اجتماعی مشاهده کرد که بدون آنکه بخواهیم مشخصاً آنها را در ذیل مطالعات جرم‌شناسی علمی قرار دهیم، می‌توانند بیانگر واقعیت‌هایی در مورد وضعیت بزهکاری در جامعه باشند.

یکی از پیامدهای اصلی و اساسی توجه به این واقعیت‌ها، درک مبانی و مرزهای هویت‌بخشی اجتماعی است که می‌تواند به سادگی افراد را در دسته‌بندی‌های مختلف قرار داده و با تاکید بر همین مرزبندی‌ها منجر به بروز خشونت در جامعه شود. جزیره‌نشینی یا سکونت در یک محل خاص زمانی که بعد اصلی شخصیت اجتماعی افراد را شکل دهد، می‌تواند به محلی برای معارضات اجتماعی بدل گردد که نمود بارز و شاخص آن، ظهور بزهکاری است.

واقع‌گرایانه است اگر رفاه را تابع قضاوت عمومی بدانیم، بدون آنکه شاخص و نمود از قبل تعریف شده‌ای داشته باشد و به همین دلیل است که رمانها بدون آنکه شاخصی قطعی را برای ما در اختیار قرار دهند، می‌توانند به عنوان یک قضاوت مورد استفاده قرار بگیرند؛ چرا که پدیده بزهکاری گرچه نیازمند تخصص‌شناختی خاص خود است، با این حال درک آن چندان از فهم و باور عموم دور نیست و بدون آنکه نیاز به نوع خاصی از بررسی وجود داشته باشد، می‌توان قضاوت عمومی را در این باره مشاهده کرد و همین قضاوت عمومی است که می‌تواند بسیاری از ابعاد بزهکاری در قالب برجسب‌زنی‌های اجتماعی را برای ما روشن کند.

۱. مطالعه این مکان‌های تاریخی از حیث جرم‌شناسی بسیار جالب توجه خواهد بود. گرچه از تبدیل وضعیت این گودها، مدت زمان زیادی گذشته است، ولی تأثیر باقیمانده از گودها، هم از حیث فرهنگی و هم از حیث اجتماعی، همچنان پابرجاست و آنگونه که گفته شد، رهایی از برجسب‌های اجتماعی جزیره‌ای گاه‌ها می‌تواند تا چند نسل ادامه داشته باشد.

## پیشنهادها

در راستای درک واقع‌گرایانه‌تری نسبت به بزهکاری در حوزه اجتماعی می‌توان در دو دسته، پیشنهادهای را ارائه کرد:

**پیشنهادات مطالعاتی:** یکی از مباحثی که در حوزه حقوقی کمتر مورد توجه قرار گرفته است، پرداختن به واقعیت‌های اجتماعی شکل‌گرفته در قالب مباحث فرهنگی و هنری است. ادبیات، سینما و سایر حوزه‌های از این دست به نحو واقع‌گرایانه‌ای به انعکاس موضوعات و پدیده‌های اجتماعی می‌پردازند و در راستای شکل‌گیری این واقعیت در نظریه‌پردازی‌ها و دیدگاه‌های حقوقی، توجه به این حوزه‌ها در مطالعات حقوقی اقدامی است مطلوب و از این رو، پیگیری زمینه‌های اجتماعی بزهکاری در حوزه داستانی و هنری، پیشنهادی است که می‌تواند در رویکردهای غیرقابل‌انعطاف کیفری، تعدیلی را ایجاد کند.

**پیشنهادات اجتماعی:** هنر بخشی از فرهنگ کلی جامعه است که انعکاس‌دهنده بسیاری از واقعیت‌های اجتماعی موجود است. واقع‌گرایی اجتماعی مستلزم توجه به این موضوعات توسط سیاستگذاران عمومی است و از آنجایی که حضور سیاستگذار در همه عرصه‌های اجتماعی امری تقریباً محال است، توجه به حوزه‌های انعکاس‌دهنده واقعیت‌های اجتماعی، نظیر ادبیات داستانی می‌تواند سیاستگذاران را با بخش بزرگی از زمینه‌های اجتماعی آشنا کرده و با ایجاد شناخت نسبت به فرایند شکل‌گیری بزهکاری، آن‌ها را در طراحی برنامه‌های پیشگیرانه کمک کند.

## منابع

- ابراهیم آبادی، حسین. (۱۳۹۲). رویکرد میان رشته‌ای به سبک زندگی؛ با نگاهی به جامعه ایران. *فصلنامه مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی*، ۵(۴)، ۵۴ - ۳۳.  
<https://www.sid.ir/paper/152548>
- افروز منش، مهدی. (۱۴۰۱). *سالتو*. چاپ چهارم. نشر چشمه.
- بشیری، تمورث؛ شاهپوری، تهمنه. (۱۳۹۸). رویکرد نظام دادرسی کیفری نوین ایران مبتنی بر نظریه برچسب‌زنی. *فصلنامه تحقیقات حقوقی*، ۲۲(۸۷)، ۳۰۲ - ۲۷۵.  
[https://lawresearchmagazine.sbu.ac.ir/article\\_86023.html](https://lawresearchmagazine.sbu.ac.ir/article_86023.html)
- پرهام نیا، فرشاد. (۱۴۰۰). واکاوی مفهوم ارتباطات علمی در مکتب شیکاگو با تاکید بر کنش متقابل نمادی. *فصلنامه علمی بازیابی دانش و نظام‌های معنایی*، ۸(۲۶)، ۱۷۹ - ۱۵۷.  
[https://jks.atu.ac.ir/article\\_11990.html](https://jks.atu.ac.ir/article_11990.html)
- حجازی نیا، سام؛ رحیمی، مجید؛ شمس الدینی، علی. (۱۴۰۱). تبیین اثرات حاشیه‌نشینی بر میزان وقوع جرائم شهری در شهر یاسوج، مطالعه موردی سکونتگاه‌های پیرامونی مادوان سفلی، بلهزار و مهریان. *فصلنامه علمی-پژوهشی جغرافیا و برنامه‌ریزی منطقه‌ای*، ۱۲(۴)، ۳۸۲ - ۳۶۲.  
[https://www.jgeoqeshm.ir/article\\_155897.html](https://www.jgeoqeshm.ir/article_155897.html)
- حسینی، سید محمد؛ متولی زاده نائینی، نفیسه. (۱۳۹۱). بررسی نظریه برچسب‌زنی با نگاه به منابع اسلامی. *فصلنامه حقوق*، ۴۲(۴)، ۱۳۶ - ۱۱۷.  
[https://jqlq.ut.ac.ir/article\\_31997.html](https://jqlq.ut.ac.ir/article_31997.html)
- حیدری، علی؛ محمودی، ابوالقاسم؛ فراهانی، سید علی. (۱۴۰۱). بررسی نسبت حاشیه‌نشینی و امنیت عمومی شهروندان. *نشریه جغرافیا و منابع انسانی*، ۱(۵)، شماره ۱، ۳۹۹ - ۳۸۳.  
<http://ensani.ir/fa/article/506169>
- دانشور، سیمین. (۱۳۹۷). *جزیره سرگردانی*. چاپ ششم. انتشارات خوارزمی.
- صفاری، علی؛ ایمانی، بهنوش. (۱۳۹۹). تأثیر بزه‌دیدگی اطفال و نوجوانان بر بزهکاری و پیشگیری از آن. *فصلنامه رهیافت پیشگیری از جرم*، ۳(۲)، ۱۷۸ - ۱۵۱.  
<http://ensani.ir/fa/article/470025>
- صنعتی شرقی، نادر؛ وحیدی، روح الله؛ حمیدی، سهیل. (۱۳۹۶). تحلیل ساختاری رابطه میان حاشیه‌نشینی و جرم. *فصلنامه پژوهش‌های انتظام اجتماعی*، ۹(۳)، ۸۲ - ۵۷.  
<https://www.sid.ir/paper/187472/fa>
- طاهری کیا، حامد. (۱۳۹۳). گابریل تارد، تغییرات اجتماعی و ایدئولوژی. *مجله جامعه‌شناسی ایران*، ۱۵(۴)، ۷۰ - ۵۴.
- [http://www.jsi-isa.ir/article\\_21100.html](http://www.jsi-isa.ir/article_21100.html)
- فاطمی، داود؛ رحیمی، عارف؛ سعادت، موسی؛ عباس زاده، محمد. (۱۳۹۵). بررسی نقش خانواده در بزهکاری فرزندان (مورد مطالعه: نوجوانان پسر شهر زنجان). *مجله پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی*، ۵(۱۴)، ۵۰ - ۳۵.  
<https://www.sid.ir/paper/522283/fa>

فروتن، محمد. (۱۳۹۵). واکاوی جرم‌شناسی فرهنگی در ایران. *پژوهشنامه حقوق بشری*، ۵(۱۶)، ۹۴-۷۱.

<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1504778/>

فضلی، مهدی؛ دارابی پناه، شهین. (۱۳۹۵). تحلیل آثار حبس بر زندانیان در پرتو نظریه «قوانین تقلید» گابریل تارد. *مجله پژوهشهای حقوق جزا و جرم‌شناسی*، ۴(۷)، ۳۲-۵.

[https://jclc.sdil.ac.ir/article\\_41724.html](https://jclc.sdil.ac.ir/article_41724.html)

مرادی، قاسم؛ علی نژادی، محسن. (۱۳۹۶). حاشیه‌نشین، جرم و ناامنی. *مجله علمی رویکردهای پژوهشی در حوزه علوم اجتماعی*، ۳(۱۱)، ۱۹۰-۱۸۲.

<https://www.rassjournal.ir/user/articles/576>

موسوی فرد، سید محمدرضا؛ اخضری فرد، اسد؛ احمدی، علی مردان. (۱۴۰۱). مروری جامعه‌شناختی و جرم‌شناختی نسبت به پدیده روسپیگری در نظام بین‌الملل و ایران با تاکید بر آموزه‌های جرم‌شناسی اسلامی. *فصلنامه تمدن حقوقی*، ۵(۱۲)، ۲۸۲-۲۶۳.

<https://www.sid.ir/paper/1017766/fa>

مهدوی فر، مرتضی. (۱۴۰۰). علل اصلی و عوامل ایجاد نظریه سبک زندگی در مطالعات کیفری و جرم‌شناختی. *فصلنامه رهیافت‌های نوین در مطالعات اسلامی*، ۳(۶)، ۵۸۳-۵۵۹.

<http://ensani.ir/fa/article/460181>

نامداریان، سیده مهری؛ جانی پور رباطی، رامین. (۱۳۹۹). بررسی رابطه اعتیاد به مواد مخدر و ارتکاب جرم. *فصلنامه علمی-پژوهشی رفاه اجتماعی*، ۲۰(۷۷)، ۲۱۳-۱۸۱.

[https://refahj.uswr.ac.ir/browse.php?a\\_id=3409](https://refahj.uswr.ac.ir/browse.php?a_id=3409)

ولد، جرج؛ برنارد، توماس؛ اسپینس، جرج. (۱۳۸۰). جرم‌شناسی نظری (گذری بر نظریه‌های جرم‌شناسی). ترجمه علی شجاعی. انتشارات سمت.

- Bernburg, T. J. G. (2009). *Labeling theory*. In: *Mrvin D, Krohn*. Alan Lizotte & Gina Penly Hall (eds). *Handbook on crime and deviance*, Springer Science.

-Jovanoski, A., & Rustemi, A. (2021). Theory of labeling: contemporary concepts of the sociological understanding of deviance. *International Journal of Scientific & Engineering Research*, 12(7), 607-615.

<https://eprints.uklo.edu.mk/id/eprint/6540/>